

دکتر مصطفی ملکوتیان*

انقلاب از آغاز تا فرجام: مروری بر ویژگی‌های هفتگانه مشترک انقلاب‌ها

چکیده:

در باره تعریف، شرایط، زمینه‌ها و علل وقوع پدیده انقلاب دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی بیان شده است. این مقاله سعی نموده با در نظر گرفتن این دیدگاه‌ها و توجه به تعدادی از انقلاب‌های بزرگ معاصر از زمان انقلاب کبیر فرانسه به بعد، چند مورد از مشهورترین ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها را معرفی نماید. این بررسی بر این باور است که همه انقلاب‌ها در اصل وجود این ویژگی‌ها مشترکند هر چند در هر انقلابی ممکن است آنها شکل و چگونگی متفاوتی یافته باشند.

واژگان کلیدی:

انقلاب، نارضایتی انقلابی، ایدئولوژی انقلابی، روحیه انقلابی، رهبری انقلاب، توده‌های انقلابی، خشونت، تغییرات ساختاری

امروزه واژه انقلاب کاربردهای گوناگونی یافته است: انقلاب صنعتی، انقلاب سبز، انقلاب در ارتباطات، انقلاب سیاسی و اجتماعی و غیره. موضوع این بررسی، کنکاش در انقلاب‌های مرتبط با جوامع انسانی است.

مفهوم انقلاب که ترجمه کلمه Revolution است، ابتدا از اصطلاحات اخترشناسی و به معنی حرکت دورانی سیاره‌ها و بازگشت آنها به حالت اول بوده و بعدها وارد واژگان علوم اجتماعی گردیده است. بر این اساس و با توجه به گستره بیشتر تغییراتی که انقلاب‌های معاصر پدید می‌آورند، برخی نویسندگان بر این باورند که تا پیش از انقلاب‌های پایان سده هجدهم، انقلاب به معنی بازگشت به وضعیت‌های مطلوب گذشته بوده است، در حالی که انقلاب‌های معاصر با ایجاد عصری نو و سرودن داستانی سراسر جدید در تاریخ کشورها همراهند. به علاوه، براساس نظر بعضی از پژوهشگران پدیده انقلاب، اولین نوشته‌های جدی درباره این پدیده پس از وقوع انقلاب کبیر فرانسه به رشته تحریر درآمده‌اند. (۱)

در عین حال، باید اذعان نمود که انقلاب پدیده‌ای قدیمی است و با سراسر تاریخ بشر عجین بوده است، هر چند ممکن است میزان و ماهیت تغییراتی که انقلاب پدید می‌آورد در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت داشته باشد.

در این پژوهش از تجربیات برگرفته از تعدادی از انقلاب‌های معاصر مانند انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، انقلاب روسیه (فوریه و اکتبر ۱۹۱۷)، انقلاب‌های چین (۱۹۱۱) و (۱۹۴۹)، انقلاب کوبا (۱۹۵۹)، انقلاب الجزایر (۱۹۶۲)، انقلاب‌های ویتنام (۱۹۵۴) و (۱۹۷۵)، انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷/۱۹۷۹ ش) و انقلاب نیکاراگوئه (۱۹۷۹) بهره‌گیری شده است.

یک انقلاب کامل از آغاز تا فرجام خود حداقل با هفت ویژگی و عنصر مهم سروکار

دارد:

۱- نارضایتی عمیق و انقلابی از وضع موجود

نارضایتی انقلابی اولین عنصر دارای نقش در وقوع هر انقلاب و زمینه ظهور و

بحث درباره چگونگی ایجاد این شرط از موضوع این بررسی خارج است. در عین حال اجمالاً می‌گوییم که آن‌طور که انقلاب‌های معاصر نشان می‌دهند و با توجه به اینکه در هر انقلابی دو طرف درگیر وجود دارد - یعنی نیروی اجتماعی (انقلابی) و نظام سیاسی - و انقلاب به دلیل ویژگی‌ها، برنامه‌ها و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دولت و ویژگی‌ها و اقدامات مخالفان به وقوع می‌پیوندد، برای ردیابی چگونگی ایجاد نارضایتی‌های انقلابی و اینکه چرا مردمی که زمانی طرفدار ثبات بوده و یا از شرایط موجود احساس نارضایتی نمی‌کردند در زمانی دیگر راه انقلاب را برگزیده‌اند، باید به تاریخ معاصر کشور مورد نظر رجوع کرد و در این راستا، بایستی به دنبال زمان و نقطه‌ای در تاریخ آن کشور گشت که در آن نقطه با اطمینان بتوان گفت که نظام سیاسی از مقبولیت و ثبات کافی برخوردار بوده است تا به ردیابی این موضوع پردازیم که از آن پس چگونه شد که نهایتاً مقبولیت و ثبات از دست رفت و نخبگان (elite) و مردم خود را از حکومت کنار کشیدند و باعث وقوع انقلاب شدند. در زمینه یافتن چنین نقطه تاریخی، گاهی ماهیت و شعارهای یک انقلاب می‌تواند به خوبی راهگشا باشد.

در انقلاب فرانسه، به قدرت رسیدن هانری ۴ اولین پادشاه بوربون در سال ۱۵۸۹، که تا ۱۶۱۰ حکومت کرد و در دوره وی حکومت به دلیل اجرای طرح‌های آبادانی و رشد صادرات و تجارت خارجی و حل مشکلات مذهبی، از مقبولیت مردمی و ثبات کافی برخوردار بود (۲) و در انقلاب اسلامی ایران، به قدرت رسیدن صفویان که در دوره آنها نوعی همگرایی بین مذهب و سیاست پدید آمد (۳) و شاهان اولیه صفوی یعنی اسماعیل و طهماسب از مقبولیت کافی در میان مردم برخوردار بودند، به طوری که یک ونیزی معاصر شاه اسماعیل اظهار می‌دارد که «سکنه کشور و درباریان، شاه را چون پیامبری پرستش می‌کنند» (۴) چنین نقطه‌ای است.

هر چند که نارضایتی اولین عنصر مهم در وقوع هر انقلاب است، اما هرگونه نارضایتی را نارضایتی انقلابی نمی‌گوییم. نارضایتی انقلابی که باید دست‌کم در بخشی از نخبگان و توده‌ها ظهور کند و می‌تواند در جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی،

ناامیدی از بهبودی شرایط و تنفر از شرایط موجود رسیده باشد. ظهور این نارضایتی باعث تغییر در مواضع و رفتار افراد می‌گردد، اما برای دست زدن به انقلاب به سایر شرایط نیز نیاز دارد.

نارضایتی انقلابی وقتی بخشی از توده‌ها را فراگیرد، خود را در شکل اعتراضات، اعتصابات و درگیری‌ها و اقدامات غیرقانونی همراه با شعارهایی در طرد نظام حاکم نشان می‌دهد.

۲- گسترش ایدئولوژی (های) جدید جایگزین

گسترش و تلاطم اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید پیش از وقوع همه انقلاب‌ها دیده می‌شود و همان‌طور که برخی نظریه‌پردازان انقلاب گفته‌اند: هیچ انقلابی بدون این گسترش روی نداده است. (۵)

در انقلاب فرانسه، قرن ۱۸ را که قرن گسترش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین بود و آرای متفکران متعددی مانند مونتسکیو، ولتر، روسو، دیدرو، علمای اقتصاد، نویسندگان دائرةالمعارف و غیره گسترش می‌یافت، قرن روشنگری یا روشنفکری خوانده‌اند. به نوشته تعدادی از منابع، دائرةالمعارف، انقلابی قبل از انقلاب فرانسه بود و چاپ‌های متعدد آن و کتاب‌های روح‌القوانین مونتسکیو و قرارداد اجتماعی روسو حکایت از اقبال گسترده عمومی به افکار جدید داشت. فیلسوفان حتی معشوقه‌های شاه را نیز تسخیر کرده بودند. (۶) به نوشته ویل و آریل دورانت: «نفوذ و قدرت نویسندگان به جایی رسیده بود که مانند آن را قبل و پس از سده هجدهم به یاد نداریم... نویسندگان فرانسه در پناه آزادی ناشی از سستی اندیشه‌های جامد (رسمی و موجود) و به انگیزه شور و هیجانی که گرمی بازار مطبوعات پدیده آورده بود، با نوشتن نامه، رساله، جزوه، خاطره، تاریخ، داستان، درام، شعر، خداشناسی، فلسفه و هزل، سد سانسور مطبوعات را در هم شکستند و اندیشه و ایمان مردم فرانسه و سازمان‌های سیاسی این کشور و تا اندازه‌ای سراسر جهان را دگرگون ساختند... نوشته‌های تند و زهرآگینی که بیشتر بدون نام و نشان نویسنده به دست مردم می‌رسیدند، پایه‌های قدرت

در روسیه، به ویژه در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ گروه‌های مختلف سیاسی مانند کادتها (مشروطه خواهان)، سوسیالیست‌های انقلابی یا انقلابیون سوسیال،^۱ غرب‌گرایان و ضدغرب‌گرایان، سوسیال دمکرات‌ها (که در آغاز قرن ۲۰ به دو گروه بلشویک یا اکثریت و منشویک یا اقلیت تقسیم شدند)، آنارشئیست‌ها، نیهیلیست‌ها و غیره جامعه را تحت الشعاع خود گرفته بودند و حتی در آثار نویسنده باشکوه ادبی روس یعنی تورگنیف نیز یک انتقاد شدید از نظام امپراتوری روسیه وجود دارد. (۸)

هر اندیشه‌ای شامل دو عنصر جهان‌بینی و ایدئولوژی است. جهان‌بینی به هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد، در حالی که ایدئولوژی به باید‌ها و نباید‌ها مربوط می‌شود. باید‌ها و نباید‌های سیاسی ممکن است بخشی از ایدئولوژی ناشی از یک اندیشه باشند. در مورد آرمان‌هایی که بر ذهن انقلابیان مسلط می‌شود معمولاً از عنوان ایدئولوژی انقلابی استفاده می‌شود.

حال می‌گوییم که ایدئولوژی(های) مربوط به هر انقلابی نقشی مستقیم در چگونگی پیروزی انقلاب، نوع نظام حکومتی جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی انقلاب دارد. به عنوان مثال، در انقلاب‌هایی که یک ایدئولوژی واحد اقبال‌گسترش می‌یابد و به ویژه اگر این ایدئولوژی با تاریخ و فرهنگ آن کشور پیوند خورده باشد، انقلاب زودتر فراگیر شده و بسیج قوی‌تری از توده‌ها را به دنبال می‌آورد. در نتیجه، این انقلاب‌ها سریع‌تر به پیروزی می‌رسند و پس از پیروزی نیز بی‌ثباتی‌های کمتری را تجربه می‌کنند. نمونه این انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی ایران است که علی‌رغم سروکار داشتن با رژیم قوی - که از قدرت نظامی بالایی برخوردار بود و به دلیل ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه، در سرکوبی شورشیان ظفار موفقیت کسب نموده بود و به دلیل گران شدن قیمت جهانی نفت از سال ۱۹۷۳ وضع اقتصادی مناسبی داشت و از حمایت غرب نیز برخوردار بود - توانست طی مدت حدود یک سال و یک ماه (از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) به پیروزی دست یابد. در روسیه، هر چند به دلیل ضعف حکومت ناشی از فروپاشی مدیریت دولت در اثر شکست در جنگ جهانی اول و نتایج جنگ بر

تولید مواد غذایی و غیره، (۹) انقلاب به زودی به پیروزی رسید، اما به دلیل عدم وجود یک ایدئولوژی واحد و عدم پیوند بلشویسم با تاریخ و فرهنگ روسیه، انقلاب به کشتارهای وسیع در زمان استالین (۱۰) برخورد نمود. امری که در فروپاشی نهایی اتحاد شوروی و بلوک شرق نقش داشت.

در میان انقلاب‌هایی که پس از پیروزی بی‌ثباتی‌های زیادی را تجربه کرده‌اند، انقلاب فرانسه یک نمونه آشکار است. انقلاب ابتدا فرانسه را تبدیل به مشروطه سلطنتی کرد، سپس به زودی جمهوریخواهان بورژوازی به رهبری دانتون و پس از آن جمهوریخواهان مساوات‌طلب پیرو افکار روسو انقلاب را در اختیار گرفتند. اندکی بعد حکومت هیأت مدیره و سپس ناپلئون بر اوضاع چیره شدند و سپس نوبت به بازگشت سلطنت رسید. پس از آن بار دیگر در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ فرانسه با انقلاب‌هایی مواجه شد. فرانسه در قرن ۲۰ نیز بی‌ثباتی‌های مهمی را تجربه کرده است. با نگاهی به وضعیت ایدئولوژی‌های جدید جایگزین در انقلاب فرانسه در می‌یابیم که علی‌رغم اشتراک اندیشمندان قرن ۱۸ فرانسه در توجه به عقل و سستی اعتقادات پیشین، به قول هارولد لاسکی نباید فلاسفه این زمان را در حکم افراد یک انجمن تصور کرد که همه دارای عقاید مشخص و دقیق و به هم پیوسته بوده‌اند. به همین دلیل، بی‌نظمی و اغتشاش فکری در میان مردم نیز رواج یافته بود: «قرن هجدهم دوران بی‌نظمی و اغتشاش فکری بود. مردم احساس نارضایتی می‌کردند ولی به طور واضح و روشن نمی‌دانستند برای علاج چه بایستی کرد. مردم می‌دانستند که آزادی می‌خواهند، ولی به روشنی نمی‌دانستند مقصود از تحصیل آزادی چیست و این آزادی را به کجا باید محدود کرد؟» (۱۱)

۳- گسترش روحیه انقلابی

در طرح روحیه انقلابی به عنوان یکی از ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها، تجربیات ناشی از انقلاب‌های معاصر و همچنین تأکید شایسته برخی از متفکران معاصر مسلمان مانند محمدباقر صدر و مرتضی مطهری بر نقش چنین روحیه‌ای در وقوع انقلاب یا

از واژه اراده و نفر دوم در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی (۱۳) از مفهوم حس پرخاشگری و روحیه طرد ظلم بهره گرفته است.

روحیه انقلابی یک پدیده روانشناختی و مرحله‌ای بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است و منظور از آن یک روحیه طرفداری از عمل و اقدام علیه نظام حاکم است که با چنین روحیه‌ای فرد دارای اعتماد به نفس قوی است و در مقابل اقدامات اصلاحی (رفرمیستی) یا سرکوبگرانه حکومت ایستادگی می‌کند. این روحیه نیز باید حداقل در بخشی از نخبگان و توده‌ها ظهور یابد و تا موقعی که پدید نیاید هر چند شرایط دیگر موجود باشند انقلابی اتفاق نمی‌افتد. قوت و اقتدار روحیه انقلابی نیز به عوامل مختلفی مانند ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی، نوع ایدئولوژی انقلابی، مجموعه ویژگی‌ها و اقدامات پیشین حکومت و غیره بستگی دارد.

در زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، محمدرضا شاه برای کوتاه آمدن انقلابیان به موارد متعددی از اقدامات رفرمیستی دست زد، مانند تعویض پیاپی نخست‌وزیر، (۱۴) بالا بردن حقوق‌ها، آزادی بخشی از زندانیان سیاسی (۱۵) و حتی به زندان انداختن تعدادی از مهره‌های کلیدی رژیم پهلوی مانند هویدا و نصیری. (۱۶) از سوی دیگر، وی هر روز در خیابان‌ها دست به کشتار می‌زد به ویژه کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، (۱۷) ولی هیچ‌کدام این اقدامات رفرمیستی یا سرکوبگرانه ثبات را برای وی به ارمغان نیاورد. این امر ناشی از گسترش روحیه انقلابی در جامعه بود.

روحیه انقلابی، آشکارا در سایر انقلاب‌های معاصر نیز دیده شده است. در انقلاب سال ۱۹۴۹ چین، نیروهای مائو از لحاظ نفرات بر ارتش چین برتری نداشتند اما به دلیل برخورداری از روحیه انقلابی قوی توانستند بر ارتش ۵ میلیون نفری چیانکای چک پیروز شوند. (۱۸) سایر توده‌های دهقانی چینی به گفته مائو تماشاچی صحنه بودند و هر جا ارتش مائو وارد می‌شد بابت تفاوتی آنان مواجه می‌گشت. در انقلاب الجزایر نیز که علیه استعمارگران فرانسوی در جریان بود، از هر ۸ نفر الجزایری ۱ نفر کشته شد و در عین حال انقلاب تا پیروزی تداوم یافت.

۴- وجود و نقش رهبری و ساختارهای متشکل

هر چند ممکن است تفاوت‌های آشکاری بین انقلاب‌ها در نوع رهبری وجود داشته باشد، اما همه انقلاب‌ها رهبران خاص خود را داشته‌اند. حتی در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه نیز که ظاهراً بدون رهبری بوده است، نقش یک «کمیته پیشرو» در دوما و نقش برخی افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی در رهبری جریان‌ات انقلابی دیده شده است. نقش رهبری تحریک نارضایتی از وضع موجود، برانگیختن روحیه انقلابی، بیان و گسترش اندیشه (ها) و ایدئولوژی (های) جدید جایگزین، تنظیم و برنامه‌ریزی راهبردها و تاکتیک‌های حرکت انقلابی، بسیج و به صحنه آوردن توده‌ها، ایجاد نظام سیاسی جدید و تلاش در جهت رساندن جامعه به اهداف و شعارهای انقلاب پس از پیروزی است.

هر چه رهبری انقلاب دارای وحدت بیشتر باشد و هر قدر از نظر فرهنگی و تاریخی اصیل‌تر و ریشه دارتر بوده و هر قدر که بیشتر به صورت روزمره در امور عادی با مردم در ارتباط باشد در پیشبرد حرکت انقلابی موفق‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

رهبری انقلاب گاهی در یک شخص خاص متجلی می‌شود، مانند نقش امام خمینی (ره) و فیدل کاسترو در انقلاب‌های ایران و کوبا. (۱۹) زمانی نیز رهبری عمدتاً در یک ساختار متمرکز می‌شود، مانند نقش جبهه نجات ملی الجزایر در انقلاب ۱۹۶۲ الجزایر. این جبهه متشکل از رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف بود. برخی از اعضای این جبهه عبارت بودند از احمد بن بلا، هواری بومدین، شاذلی بن جدید، آیت احمد، بین خذه، بوذیاف و برخی از رهبران روحانی. البته حتی در این نوع از انقلاب‌ها نیز نباید نقش بیشتر برخی از افراد نسبت به سایرین در رهبری حرکت انقلابی را از نظر دور داشت، مانند نقش احمد بن بلا در انقلاب فوق. در برخی از انقلاب‌ها رهبری در اختیار یک شخص و یک ساختار بوده است، مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که رهبری آن در دست لنین و حزب بلشویک بود. البته لنین رهبر این حزب نیز بود. (۲۰)

همچنین در بعضی از انقلاب‌ها که مراحل مختلف و حتی متعارضی را پشت سر گذارده‌اند ممکن است در هر مرحله فرد خاصی نقش رهبری را به عهده گرفته باشد. به

بیش از سایرین به چشم می خورد.

میرابو زمانی شهرت یافت که در مجلس مبعوثان یا مجلس طبقات سه گانه (اتاژنرو) در مقابل درخواست شاه که به طرفداری از نمایندگان نجبا که خواستار تشکیل جداگانه جلسات نمایندگان طبقات سه گانه نجبا، روحانیون و طبقه سوم بودند برخاسته بود، فریاد اعتراض برآورد. وی در هر جلسه‌ای در مجلس مؤسسان ملی که برای تدوین قانون اساسی برای فرانسه تشکیل شد نطق غرایبی ایراد می کرد. (۲۱)

دانتون که رهبر ژیروندن‌ها (جمهوریخواهان میانه‌رو و طرفدار بورژوازی) در انقلاب فرانسه بود، به دلیل نارضایتی‌های عمومی ناشی از اجحافات قانون اساسی سال ۱۷۹۱ نسبت به توده‌ها (زیرا براساس آن فقط طبقه ثروتمند حق رأی داشت) و زمانی که پادشاه فرانسه هر روز بیش از پیش به ضد انقلابیان نزدیک می شد و وی و همسرش ملکه ماری آنتوانت دختر امپراتور اتریش در نهان اتریش و دیگر کشورهای اروپایی را به مداخله نظامی در فرانسه دعوت می کردند، همزمان با شکست فرانسه در نبردها و با شورش مردم و دستگیری شاه در سال ۱۷۹۲ به قدرت رسید.

و نهایتاً، اختلافات ژیروندن‌ها و ژاکوبین‌ها (جمهوریخواهان تندرو مساوات طلب) به ربایش قدرت توسط روبسپیر رهبر ژاکوبین‌ها در سال ۱۷۹۳ و اعدام دانتون - که خود نردبان ترقی روبسپیر بود - انجامید.

در بررسی نقش رهبری در انقلاب‌ها باید استراتژی و تاکتیک‌های رهبری در پیشبرد حرکت انقلابی مورد تأکید قرار گیرد. در انقلاب روسیه، لنین شعارهایی حساب شده براساس شرایط موجود کشور و خواست‌های عمومی برگزیده بود مانند صلح، زمین و نان. (۲۲) در چین، مائو براساس شرایط موجود، یک رشته اصول تحت عنوان استراتژی جنگ انقلابی مانند محاصره شهرها از طریق روستاها را برگزید و در ایران، امام خمینی (ره) بر نقش «مرجعیت عامه» برای وقوع انقلاب متکی بود و نیز انقلابیان را از درگیری با ارتش بر حذر می داشت. (۲۳)

از بالا» نداریم. اگر حرکتی توسط خود نظام سیاسی صورت پذیرد هر چند باعث تحولات داخلی و خارجی عظیمی گردد، انقلاب خوانده نمی‌شود. به عنوان مثال، گرچه میخائیل گورباچف پرسترویکا و گلاسنوست یعنی تحولاتی را که از سال ۱۹۸۵ به بعد در اتحاد شوروی صورت گرفت و نهایتاً به فروپاشی این کشور انجامید یک «انقلاب از بالا» می‌خواند، اما چون این حرکت از سوی حزب کمونیست بر سر قدرت صورت پذیرفت یک حرکت رفرمیستی و اصلاحی بود و نمی‌توان آن را انقلاب نامید.

اینکه می‌گوئیم وقوع انقلاب بر نقش مستقیم توده‌ها متکی است بدین معنی نیست که زمانی یک حرکت را انقلاب می‌خوانیم که همه یا اکثر توده‌ها در آن شرکت نموده باشند، بلکه باید حداقل بخشی از توده‌ها در انقلاب مشارکت نموده، سایرین نیز عملاً به مخالفت با آنها نپردازند بلکه در مقابل تحولات سکوت نموده و به آنها رضایت دهند. بنابراین میزان شرکت توده‌ها در انقلاب‌ها متفاوت است: در انقلاب اسلامی ایران اکثر قریب به اتفاق توده‌ها (شهری و روستایی) شرکت نمودند. اما در انقلاب روسیه (فوریه و سپس اکتبر ۱۹۱۷) شمار توده‌های شرکت‌کننده زیاد نبود و تنها بخشی از کارگران و سربازان را شامل می‌شد و دهقانان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند عموماً ساکت بوده و به تحولات رضایت دادند. (۲۴) در انقلاب سال ۱۹۴۹ چین نیز تعداد توده‌های شرکت‌کننده نسبت به سایرین رقم پایینی بود.

در توضیح این سؤال که چرا در برخی انقلاب‌ها علی‌رغم عده کم انقلابیان، انقلاب به پیروزی رسیده است، باید گفت که هرگاه رژیم سیاسی در اثر تحولات دچار فروپاشی قدرت بگردد، تعداد کم انقلابیان نیز ممکن است بتواند بر آن رژیم پیروز گردد. وضعیت روسیه در سال‌های ۱۷-۱۹۱۶ چنین بود. پایه مذهبی حکومت در اثر اقدامات کشیش‌های لاابالی و شهرت ضد اخلاقی راسپوتین، پایه اقتصادی حکومت در اثر اقتصاد جنگی و عدم تکافوی تولیدات مصرفی و غذایی و پایه نظامی حکومت در اثر طولانی شدن جنگ و شکست و کشته‌ها و مجروحان بسیار و ورود اندیشه‌های انقلابی به درون ارتشیان دچار ضعف و فروپاشی گردیده بود. بنابراین حکومت در فوریه سال ۱۹۱۷ جای خود را به یک دولت موقت داد. تداوم حضور روسیه در جنگ جهانی اول و

۱۹۱۷ به عمر دولت موقت نیز پایان داد.

۶- وجود عنصر خشونت^۱

همه انقلاب‌ها با میزانی از خشونت همراه بوده‌اند و در حقیقت یک انقلاب بدون خشونت یا «سفید» وجود ندارد. (۲۵) منظور از خشونت مجموعه اقدامات غیرقانونی انقلابیان مانند اعتصابات و تظاهرات غیرقانونی، ترور، زدو خورد با گاردهای حکومتی، شیشه شکستن و غیره و به علاوه، اقدامات حکومت در سرکوبی اعتصابیان و انقلابیان است.

میزان خشونت در هر انقلابی بسته به ویژگی‌های فرهنگی مردم، نوع نیروهای مسلح، نوع رژیم‌ها و شرایط خاص داخلی و بین‌المللی متفاوت است.

در انقلاب‌هایی که در آنها مردم با بیگانگان درگیر می‌شوند میزان کشته‌ها معمولاً بالاست. به عنوان مثال، در انقلاب الجزایر (۱۹۶۲) که فرانسویان بی‌رحمانه مردم را مورد هجوم قرار می‌دادند حدود ۱ میلیون نفر از مردم یعنی از هر ۸ نفر ۱ نفر کشته شدند و یا در جریان انقلاب ویتنام (۱۹۷۵) در ویتنام شمالی و جنوبی (وکامبوج و لائوس) صدها هزار نفر توسط ارتش آمریکا کشته شدند. (۲۶)

در بعضی از انقلاب‌ها تعداد تلفات نسبت به جمعیت تقریباً در حد متوسط بوده است. مثلاً در انقلاب ۱۹۵۹ کوبا که به نقل از دولت انقلابی کوبا حدود ۲۰۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند یا در انقلاب ۱۹۷۹ نیکاراگوئه که در جریان آن حدود ۲ درصد جمعیت کشته شدند.

بعضی انقلاب‌ها نیز ابتدا با خشونت پایین یا اندکی همراه بوده‌اند، اما در مراحل بعدی خود به خشونت زیاد گرایش یافته‌اند. به عنوان مثال، در مراحل اولیه انقلاب فرانسه تعداد تلفات خیلی نبود به طوری که بیشترین کشته‌ها مربوط به فتح دژ باستیل بود که در جریان آن ۲۰۰ نفر به قتل رسیدند، اما در مراحل بعدی بر تعداد کشته‌ها افزوده گشت به ویژه در نبرد انقلابی‌ها با ضد انقلابیان و حامیان خارجی آنها و سپس در دوره

رو بسپیر. انقلاب روسیه نیز در مرحله فوریه ۱۹۱۷ تقریباً با خونریزی کم پایان یافت (۲۷) ولی در زمان استالین میلیون‌ها نفر کشته شدند.

۷- تغییر در ساختارهای رسمی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی

انقلاب‌ها را به انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تقسیم کرده‌اند. در انقلاب سیاسی، حداکثر، نوع نظام سیاسی تغییر می‌کند. در این انقلاب‌ها هدف انقلابیان گاه تنها تغییر حکومتگران است و گاه تغییر میزان قدرت ساخت‌ها یا ایجاد یا لغو مقامی در حکومت. اما در انقلاب‌های اجتماعی، علاوه بر تغییر حکومت، در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز تغییرات اساسی روی می‌دهد. حتی در انقلاب سیاسی نیز میزانی از تغییرات در ساخت‌های فوق رخ می‌دهد. (۲۸)

بنابراین در انقلاب‌های اجتماعی، انقلاب با پیروزی بر حکومت پایان نمی‌یابد و در این شرایط دغدغه انقلابیان اجرای آرمان‌های انقلابی خویش است. اما اجرای این آرمان‌ها و تغییرات نیاز به امکانات مختلف و شرایط مساعد داخلی و بین‌المللی دارد و به همین دلیل، کسب اهداف انقلابی به زمانی نسبتاً طولانی نیازمند است و برای این منظور کشتی انقلاب باید بتواند از طوفان حوادث مختلف عبور کند.

آنچه همراه با پیروزی انقلاب رخ می‌دهد ایجاد تغییرات سیاسی داخلی و تغییر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و اعلام استقلال از قدرت‌های خارجی مسلط است. به علاوه، به مصادره اموال حامیان رژیم پیشین یا مصادره سرمایه‌های وابسته به قدرت مسلط خارجی مبادرت می‌گردد. همچنین انقلاب جلوه‌های فرهنگ رسمی رژیم پیشین را طرد می‌کند.

و آخرین نکته اینکه تقریباً همه کشورهای که قبلاً انقلاب یا انقلاب‌های بزرگی را پشت سر گذارده‌اند، وضعیت فعلی خود و توسعه و پیشرفت خود را مدیون آن انقلاب (ها) می‌دانند. بسیاری از فرانسوی‌ها، روس‌ها، آمریکایی‌ها، چینی‌ها و غیره انقلاب‌های خود را می‌ستایند و آن را نردبان ترقی خود می‌دانند. (۲۹) انقلاب‌ها اکثراً باعث استقلال از سلطه بیگانگان و بسیج امکانات در راستای توسعه و مشارکت توده‌ها در صحنه‌های

یادداشت‌ها:

۱. برای مطالعه معنی انقلاب در گذشته و حال رجوع کنید به: هانا آرنت، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، صص ۸۱-۲۳.
۲. براگدون لیلیان، سرزمین و مردم فرانسه، ترجمه محمود مصاحب (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، صص ۸۵-۸۴.
۳. هر چند در دوره صفویان به دلیل شرایط خاص تاریخی و بهره‌گیری از موقعیت به دست آمده جهت تقویت تشیع و مقاومت در مقابل ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب که شیعیان را قتل عام می‌کردند علما به حکومت نزدیک شدند، اما آنها هرگز مشروعیت پادشاهان صفوی را امضا نکردند. صفویان نسب خود را به امام هفتم شیعیان (ع) می‌رساندند و شاه اسماعیل زبان فارسی و مذهب شیعه دوازده امامی را زبان و مذهب رسمی کشور اعلام کرد. با توجه به جنبه مذهبی دولت صفوی، مردم برای پادشاهان اولیه صفوی احترامی فوق‌العاده قائل بودند. در حالی که رهبران اولیه صفوی از یک روحیه مساوات‌طلبی قوی برخوردار بودند، رفته رفته شاه از رعایای خود جدا شد و به وسیله یک دربار خوشگذران در بر گرفته شد. همزمان گرایشی به دور شدن از مذهب پدید آمد و بدین ترتیب علمای شیعی خود را از شرکت فعال در حکومت کنار کشیدند.
- برگرفته از: ۱) والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، صص ۸-۷، ۲) سید محمدعلی حسینی‌زاده، علما و مشروعیت دولت صفوی (تهران: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹) صفحات مختلف.
۴. آن لمبتون، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان (تهران: کتاب آزاد، ۱۳۵۹)، ص ۶۶.
۵. کرین برینتون، کسالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶)، صص ۴۵-۵۹.
۶. برگرفته از: ۱) هارولد جی. لاسکی، سیر آزادی در اروپا، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای (تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۳)، ص ۲۱۷؛ ۲) ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن، ۲۶ جلد (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۳)، ج ۲۵، ترجمه سهیل آذری و صص ۸۲۹ و ۹۸۹.
- 3) - E. L. Higgins, *The French Revolution as told by contemporaries* (London: George G. Harrap & Co Ltd, 1939), pp. 29-43.
- 4) Andre Maurois, *A history of France* (London: Janathan Cape, 1949), pp. 251-277.
۷. دورانت و دورانت، پیشین، صص ۴۳۶-۴۳۵.
۸. گسترش ادبیات سیاسی یکی از ویژگی‌های دوره پیش از انقلاب روسیه است. به عنوان مثال،

آمده بود: زمان سیاه برای روسیه فراخواهد رسید؛ تاج سلطنتی از سر تزارها پایین خواهد افتاد و ملت محبت خود را به آنها فراموش خواهد کرد و بسیاری به خون آنان تشنه خواهند شد. میشل دو سن پیر، تراژدی رومانوف‌ها، ترجمه میترا معصومی (تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱)، ص ۳۳۸.

همچنین در مورد شکوفایی ادبیات سیاسی در روسیه و نقش فتودور داستایوفسکی و لئون تولستوی به صفحات ۳۴۶ و ۳۸۶-۳۸۵ همین منبع رجوع کنید.

برای ملاحظه تلاش‌های اندیشمندان و اندیشه‌ها و انشعاب‌ها و تفاوت‌های آنان در دوره قبل از انقلاب روسیه رجوع کنید به: ۱) مارک فرو، انقلاب روسیه، ترجمه جمشید نبوی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، صص ۳-۴ و ص ۷؛ ۲) محمود طلوعی، غول‌های قرن، (تهران: نشر علم، ۱۳۷۰)، صص ۴۲-۵۷؛ ۳) ولفانگ مومسن، تئوریه‌های امپریالیزم، ترجمه زعیم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، صص ۶۶-۶۹.

4) George Slavrou Theofanis (editor), *Russia Under the Last Tsar* (Minesota: 1971) pp. 69-86.

۹. برای ملاحظه نتایج شکست روسیه در جنگ جهانی اول رجوع کنید به:

1) Edward Crankshaw, *Russia and the Russians* (London: Macmillan, 1947), p. 106.

۲) س. س. ولک و دیگران، تاریخ شوروی، ترجمه شهرام قهرمانی و بهزاد امین (تهران: آلفا، ۱۳۵۸)، صص ۲۳۵-۲۱۵.

۱۰. به نظر هانا آرنت: «به ارقام تخمینی نه یا دوازده میلیون قربانیان نخستین برنامه پنجساله (۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳) باید قربانیان تصفیه بزرگ - رقم تخمینی سه میلیون اعدامی و پنج تا نه میلیون بازداشتی و تبعیدی - را نیز افزود... اما چنین می‌نماید که همه این ارقام تخمینی از رقم‌های واقعی کمتر بوده باشند. این ارقام آن اعدام‌های توده‌گیری را در بر نمی‌گیرند که تا کشف یک گور دسته‌جمعی شامل هزاران جسد اعدام شده در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ از سوی نیروهای اشغالگر آلمانی در شهر وینیتسیا برای همگان ناشناخته بود.»

هانا آرنت، تئوتالیتریزم، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳)، پاورقی ص ۱۳.

۱۱. لاسکی، پیشین، ص ۲۱۹.

۱۲. محمد باقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا)، صفحات مختلف.

۱۴. پس از آغاز انقلاب و اوج‌گیری آن، شاه سه بار در سال ۱۳۵۷ نخست‌وزیر را عوض کرد. ابتدا شریف امامی به جای جمشید آموزگار نشست. با اوج‌گیری انقلاب ارتشبد ازهاری در رأس یک کابینه نظامی جای شریف امامی را گرفت و نهایتاً وقتی از نظامیان نیز کاری ساخته نبود، شاپور بختیار به جای ازهاری به نخست‌وزیری منصوب شد.

۱۵. کیهان ۱۳۵۶/۲/۵، ۱۳۵۶/۴/۶، ۱۳۵۶/۵/۲۶.

۱۶. اطلاعات ۱۳۵۷/۶/۲۰، ۱۳۵۷/۶/۲۲، ۱۳۵۷/۶/۲۳.

۱۷. به دنبال تظاهرات گسترش‌یابنده، از ساعت ۶ بامداد روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ به مدت ۶ ماه در شهرهای تهران، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون، جهرم و کرج مقررات حکومت نظامی اعلام شد. صبح روز ۱۷ شهریور تظاهرات مردم در میدان ژاله (میدان شهدای فعلی) تهران به گلوله بسته شد و جمع بسیاری از مردم شهید و مجروح شدند.

۱۸. برای مطالعه کمیت و کیفیت و وضعیت نیروهای مائو و چیانکای چک و چگونگی درگیری آنها رجوع کنید به: بهزاد شاهنده، انقلاب چین (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، صص ۵۴-۲۱.

۱۹. برای مطالعه نقش و روش‌های کاسترو در انقلاب کوبا رجوع کنید به: منوچهر کمالی طه، مسائل نیمکره غربی: کوبا. کاسترو. انقلاب (تهران: بی‌نا، ۱۳۷۵)، صص ۷۷-۱۰۰ و برای مطالعه نقش امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران رجوع کنید به: ۱) منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵) صص ۱۰۴-۹۳؛ ۲) منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه (تهران: نویسنده، ۱۳۷۰)، صص ۱۷۰-۱۵۹.

۲۰. در حالی که مارکس و انگلس که لنین خود را پیرو آنها می‌خواند بیشتر توجه خود را روی جنبش پرولتری خودبه‌خودی ناشی از توسعه نیروهای سرمایه‌داری برای حرکت‌گذارده و شعار افتتاحیه بین‌الملل (۱۸۶۴) نیز با این جمله آغاز می‌شد که: «رهایی کارگران به دست خود کارگران خواهد بود.»^{**} اما لنین به نقش حزب تأکید می‌ورزید. حزب مورد اشاره لنین سازمانی کوچک و شامل افرادی است که حرفه آنها فعالیت انقلابی است و رهبری آن در دست روشنفکران است. بعضی معتقدند تأکید لنین بر چنین حزبی ناشی از تأثیر افکار تخاچف (نماینده سنت ژاکوبن نارودنیکی روسیه) بر او بوده است.^{**}

^{*}. آندره پتیر، مارکس و مارکسیزم، ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰)، ص ۱۱۸.

^{**}. توتالیتاریسم (سلطه‌گرایی)، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۸)، صص ۸۲-۸۰.

۲۱. میرابو اولین رهبر انقلابی فرانسه، یک اشراف زاده بود. پدرش نماینده نجبا در مجلس مبعوثان شد،

نپذیرفتند. بنابراین از طرف طبقه سوم به مجلس رفت. وقتی یکی از نمایندگان ارشد نجبا از نمایندگان طبقه سوم خواست فرمان شاه را اطاعت کرده پراکنده شوند و در میان سکوت نمایندگان طبقه سوم، میرابو برخاست و گفت بروید به ارباب خود بگوئید که ما به اراده ملت در اینجا گرد آمده‌ایم و جز به زور سر نیزه بیرون نخواهیم رفت. بعد از تسلیم شاه در مقابل نمایندگان طبقه سوم و تشکیل مجلس مؤسسان، میرابو تقریباً در هر جلسه مجلس نطق غرایبی ایراد می‌کرد و به دموستن فرانسه معروف شده بود. گفته‌اند میرابو که رئیس مجلس بود، بعداً توسط شاه خریداری شد و حداکثر امتیازاتی که امکان داشت مانند حق وتو قوانین برای یک‌بار در قانون اساسی ۱۷۹۱ برای شاه در نظر گرفته شد. وی ناگهان در سال ۱۷۹۱ در گذشت.

محمود مهرداد (گردآورنده)، خواندنی‌های تاریخی، ۵ جلد (تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۳)، جلد ۵، صص ۳۳-۶۵.

۲۲. لنین آن‌طور که منابع و ملاقات‌کنندگانش نوشته‌اند فردی باهوش و دارای پشتکار، بسیار خودرأی و بدون وابستگی به قیود وجدانی و تأثیربرانگیز و دارای قدرت هیپنوتیزمی* بود و می‌توانست فکر و اراده خود را به دوستان انقلابی‌اش تحمیل کند. وی نامتمایل به تجملات و شوخ طبع نیز بود.** او در زمانی که مردم از جنگ خسته شده و دهقانان خواستار زمین بودند و جنگ تأثیرات نامطلوبی روی عرضه مواد غذایی گذارده بود شعار صلح، زمین و نان می‌داد.

*. میخائیل کوریاکف، تاریخ گویای دوران انقلاب اکتبر شوروی، ترجمه فتح‌الله دیده‌بان (تهران: کتابخانه فروردین، ۱۳۵۶)، صص ۷۹-۸۲.

** . برتراند راسل، تئوری و عمل بلشویسم، ترجمه احمد صبا (تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۲)، صص ۳۱-۳۴.

ایمانوئل کازاکه ویچ، لنین در مخفی‌گاه، ترجمه ناصر مؤذن (تهران: نشر صلح، ۱۳۵۸)، صص ۱۴-۲۲.

همچنین برای مطالعه روش‌های تبلیغی لنین رجوع کنید به: دو سن پیر، پیشین، صص ۵۸۵ و لنین، مجموعه آثار، ترجمه محمدپورهرمزبان (بی‌نا، بی‌تا)، صص ۴۷۵-۴۷۹.

۲۳. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، (قم: انتشارات معارف، ویراست سوم، ۱۳۷۹)، صص ۱۳۵-۱۳۲.

۲۴. هر چند منابع مارکسیستی به نقش بالای دهقانان در تحولاتی که منجر به روی کار آمدن بلشویک‌ها شد تأکید کرده‌اند، اما کنکاش در نوشته‌های آنان پذیرش این مطلب را مشکل می‌کند. به نوشته ملگونوف، برخلاف گفته لنین «هیچ اغتشاش پوگачفی تمام روسیه» به وسیله دهقانان علیه حکومت موقت وجود نداشته است.

Clio, 1972), pp. 198-203.

۲۵. تأکید بر وجود عنصر خشونت در انقلاب‌ها در آثار بسیاری از نظریه پردازان انقلاب دیده می‌شود. از جمله در آثار چالمرز جانسون (دیدگاه کارکردگرا - ساختاری) * و ساموئل هانتینگتون (نظریه توسعه نامتوازن) ** و غیره.

پیتریم سوروکین در بررسی خود از تاریخ اغتشاشات و انقلاب‌های اروپایی به این نتیجه رسیده است که بیش از ۷۰٪ این اغتشاشات و انقلاب‌ها با خشونت و خونریزی قابل ملاحظه همراه بوده است. ***

* چالمرز جانسون، *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، صص ۱۷-۳۰.

** ساموئل هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۰)، ص ۳۵۸.

***. see Kelly. George & Brown. Clifoard (eds). *Struggles in the State*. (New York: Wiley, 1970), pp. 125-147.

۲۶. در جریان مداخله نظامی آمریکا در ویتنام، از ویتنام شمالی ۴۰۰۰۰۰ نفر و ۹۰۰۰۰۰ نفر از مردم ویتنام جنوبی و حدود ۵۱۰۰۰ آمریکایی کشته شدند.

۲۷. اگر شورش‌های خشونت‌آمیز بالتیک (۲۷ فوریه - ۴ مارس) را که به بهای قتل تعدادی از افسران تمام شد مستثنی کنیم، انقلاب بدون خونریزی زیاد جریان یافته بود. فرانسوا گزاویه کوکن، *انقلاب روسیه*، ترجمه عباس آگاهی (مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۹) صص ۵۳-۵۴.

۲۸. انقلاب اجتماعی را انقلاب بزرگ نیز می‌گویند. برای ملاحظه تعریف انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی رجوع کنید به:

1) Theda Skocpol, *States and Social Revolutions* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979), p. 33.

(۲) هانتینگتون، پیشین، ص ۳۵۸.

(۳) حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، صص ۵-۱.

۲۹. به عنوان مثال، میخائیل گورباچف بانی اصلاحات سیاسی و اقتصادی در اتحاد شوروی در کتاب *دومین انقلاب روسیه پرسترویکا*، از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه تمجید نموده و گفته است: «پرسترویکا یک انقلاب است و بدون تردید یک تسریع‌کننده بسیار مؤثر در تکامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه شوروی است که با دگرگونی‌ها برای هدف استقرار دولتی با کیفیتی

روزهای اکتبر سال ۱۹۱۷ بدان دست یافت و نه تنها ادامه، بلکه همچنین به مفهوم عمیق‌تر و عملی ساختن نظرات مهم انقلاب است... طبیعتاً این بدان مفهوم نیست که پراسترویکا را با انقلاب اکتبر هم سطح بشناسیم، آن انقلاب رویدادی بود که در تاریخ هزار ساله ما نقطه عطفی را نشانه‌گذاری کرد و تأثیر آن در تکامل بشر بی‌بدیل است.» میخائیل گورباچف، دومین انقلاب روسیه پراسترویکا، ترجمه عبدالرحمن صدایه (تهران: نشر آبی، ۱۳۶۸)، ص ۶۳.